

امکان سنجی اعمال جایگزین‌های تعقیب نسبت به اشخاص حقوقی

محمد مهدی ساقیان،* هادی مرسی** و میلاد ابصاری***

نوع مقاله: پژوهشی	تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۱۷	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۰۶	شماره صفحه: ۳۵۱-۳۸۲
-------------------	--------------------------	-------------------------	---------------------

مقنن در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با توجه به فواید استفاده از نهادهای جایگزین تعقیب در جرائم با مجازات کمتر استفاده از آنها را در قالب چهار سازوکار مورد پذیرش قرار داده است. اما از آنجا که غالب متهمان جزء اشخاص حقیقی بوده و پذیرش مسئولیت کیفری برای اشخاص حقوقی امری است که اخیراً مورد توجه قانونگذار ایران قرار گرفته است، در خصوص امکان استفاده از نهادهای جایگزین تعقیب در مورد اشخاص حقوقی، قانون ساکت است. از این رو پژوهش حاضر به روش توصیفی - تحلیلی با ارزیابی مبانی جایگزین‌های تعقیب و شرایط پیش‌بینی شده قانونی جهت اعمال آنها نتیجه‌گیری می‌کند، از منظر فلسفی، جرم‌شناسی و فواید عملی به ترتیب با توجه به نظریه‌های سودگرایی، برجسب‌زنی و کاهش میزان استفاده از ضمانت اجرای کیفری، امکان اعمال جایگزین‌های تعقیب نسبت به اشخاص حقوقی قابل توجیه است، از منظر قانونی برخی شرایط پیش‌بینی شده در نهادهای جایگزین تعقیب از قبیل قابل تعلیق بودن مجازات، گذشت شاکی در جرائم قابل گذشت قابل اعمال نسبت به اشخاص حقوقی هستند اما اعمال شرایط دیگری نظیر درجه جرم در مواردی که برای شخص حقوقی مجازات تعیین نشده، سابقه محکومیت مؤثر کیفری، تعیین شخص صالح برای اعلام موافقت و یا درخواست اعمال نهادهای جایگزین از طرف شخص حقوقی در موارد مقرر در قانون و دستورات قابل اعمال در قرار تعلیق تعقیب مطابق با ماهیت شخص حقوقی با چالش‌ها و ابهاماتی همراه است که با ارائه راهکارهایی جهت رفع آنها ضرورت افتراقی‌سازی نهادهای جایگزین تعقیب نسبت به اشخاص حقوقی را پیشنهاد می‌کند.

کلیدواژه‌ها: اشخاص حقوقی؛ جایگزین‌های تعقیب؛ قرار تعلیق تعقیب؛ قرار بایگانی پرونده

* استادیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه تهران؛

Email: saghian.s@ut.ac.ir

** دانشجوی دکتری دانشکده الهیات، دانشگاه میبد، ایران، یزد؛

Email: stu.h.mersi@meybod.ac.ir

*** کارشناسی ارشد گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول)؛

Email: mabsari1368@gmail.com

فصلنامه مجلس و راهبرد، سال سی‌ام، شماره یکصد و چهاردهم، تابستان ۱۴۰۲

doi: 10.22034/MR-2110-4850

مقدمه

امروزه اشخاص حقوقی اعم از اشخاص حقوقی حقوق عمومی (نظیر دولت و مؤسسات دولتی) و حقوقی حقوق خصوصی (نظیر شرکت‌ها و مؤسسات خصوصی) جزء جدانشدنی زندگی اجتماعی است. فعالیت‌های اشخاص حقوقی با صنعتی شدن هر چه بیشتر جوامع به ارتکاب جرائمی منجر می‌شود که نظم و امنیت عمومی را به مخاطره می‌اندازد، همچنین این مؤسسات و اشخاص حقوقی گاهی اخلاق و فرهنگ جامعه را نیز تهدید می‌کنند که باید در برابر این اقدامات تدابیری اتخاذ کرد.

با احراز وقوع جرم از سوی اشخاص حقوقی، دادستان وظیفه دارد به عنوان مقام تعقیب، تعقیب دعوای عمومی را به جریان اندازد. در این باره دو روش «قانونی بودن تعقیب» و «متناسب بودن تعقیب» پیش روی دادستان وجود دارد. اغلب «متناسب بودن تعقیب» به نحوی به قدرت صلاحدید دادستان ارتباط دارد. به این معنا که دادستان با در نظر گرفتن انعطاف‌هایی در فرایند دادرسی کیفری، به خصوص در مرحله آغازین، از تعقیب برخی جرائم صرف نظر کند (یوسفی، ۱۳۹۵: ۲۰۸). اما باید در نظر داشت اتخاذ این امر که دادستان کدام روش را برمی‌گزیند؛ بستگی به قانونگذاری هر کشوری دارد. تورم جمعیت کیفری، حجم بالای پرونده‌های قضایی، هزینه‌های کلان رسیدگی کیفری و لزوم تسریع در رسیدگی‌های کیفری از مهمترین دغدغه‌های پیش روی نظام کیفری کشورهای مختلف است که آنها را به چاره‌اندیشی واداشته است که یکی از این راهکارها پیش‌بینی جایگزین‌های رسیدگی کیفری است (باباخانی و عبداللهی، ۱۴۰۰: ۱۵۶). پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود آن است که با لحاظ مواد (۶۸۸ تا ۶۹۶) قانون آیین دادرسی کیفری که به آیین دادرسی جرائم اشخاص حقوقی اختصاص یافته و در ضمن این مواد تلاش شده است که افتراقی‌سازی آیین دادرسی کیفری در جرائم اشخاص حقوقی نمود پیدا کند،

آیا امکان توسل به جایگزین تعقیب دعوای عمومی به عنوان یکی از جلوه‌های اصل «متناسب بودن تعقیب دعوای عمومی» از سوی دادستان وجود دارد؟

قبل از ورود به بحث باید این موضوع مدنظر قرار گیرد که جایگزین‌های تعقیب دو معنای عام و خاص دارد. در معنای عام آن «مجموعه شیوه‌ها و اقداماتی است که توسط قانونگذار پیش‌بینی شده تا متهم وارد فرایند کیفری نشود و شاکی خصوصی و یا دادستان از پیگیری پرونده صرف‌نظر کنند». به عبارت دیگر معنای عام همه جایگزین‌های تعقیب، صرف‌نظر از اینکه ابتکار عمل برای اعمال آنها در دست چه کسی باشد را شامل می‌شود و در این حالت تفاوتی بین جرائم قابل گذشت و غیرقابل گذشت وجود ندارد. بنابراین قرار ترک تعقیب که صدور آن بنابر درخواست شاکی خصوصی است نیز در قلمرو معنای عام جایگزین‌های تعقیب قرار می‌گیرد. معنای خاص هم عبارت است از «مجموعه شیوه‌ها و اقداماتی که توسط قانونگذار پیش‌بینی شده تا دادستان به عنوان مقام تعقیب به جای پیگیری دعوای عمومی در مسیر اصلاح و بازاجتماعی کردن و تضمین حقوق بزه‌دیده از آن استفاده کند» (کوشکی، ۱۳۸۹: ۳۳۱-۳۳۰). بنابراین در نوشتار حاضر، منظور معنای خاص نهادهای جایگزین تعقیب است.

امکان توسل مقام قضایی به نهادهای جایگزین تعقیب نسبت به اشخاص حقیقی در مواد (۸۰) «قرار بایگانی پرونده»، (۸۱) «تعلیق تعقیب» و (۸۲) «اعطای مهلت جهت صلح و سازش و ارجاع به میانجیگری» قانون آیین دادرسی کیفری پیش‌بینی شده است، اما این امکان در مقررات مزبور و همچنین در بخش یازدهم قانون آیین دادرسی کیفری در مورد صدور قرارهای مذکور پیرامون اشخاص حقوقی سخنی به میان نیامده است.

برخی نویسندگان مقررات پیش‌بینی شده برای اشخاص حقوقی را به سه دسته

کلی تقسیم‌بندی کرده‌اند (طهماسبی، ۱۳۹۴: ۵۰). دسته اول شامل برخی از مقررات آیین دادرسی کیفری است که اصولاً در مورد اشخاص حقوقی قابلیت اجرا ندارند. دسته دوم مقررات افتراقی هستند که در مواد (۶۸۸ تا ۶۹۵) پیش‌بینی شده است و دسته سوم که طیف وسیعی از مقررات آیین دادرسی را دربرمی‌گیرد، به مقررات عمومی آیین دادرسی کیفری اشاره شده است که در مورد اشخاص حقوقی نیز جاری است.^۱ در این باره ماده (۶۹۶) مقرر می‌دارد: «در مواردی که مقررات ویژه‌ای برای جرائم اشخاص حقوقی مقرر نشده است مطابق مقررات عمومی آیین دادرسی کیفری که در مورد این اشخاص قابل اجراست، اقدام می‌شود». اصلی‌ترین پرسشی که مطرح می‌شود این است که با توجه به ماهیت شخص حقوقی آیا از منظر مبنایی و قانونی جایگزین‌های تعقیب پیش‌بینی شده برای اشخاص حقیقی قابلیت تسری به اشخاص حقوقی را دارند؟ از یکسو مستفاد از ماده (۶۹۶) قانون آیین دادرسی کیفری با مراجعه به مقررات عمومی و نیز با توجه به اینکه شخص حقوقی به عنوان متهم می‌تواند از مزایای جایگزین‌های تعقیب بهره‌مند شود، امکان اعمال جایگزین‌های تعقیب نسبت به اشخاص حقوقی هم وجود دارد. اما از سوی دیگر شرایطی از قبیل سابقه محکومیت مؤثر کیفری، اخذ موافقت متهم، اخذ تأمین مناسب و دستورات پیش‌بینی شده در قرار تعلیق تعقیب چگونه با ماهیت شخص حقوقی تطبیق پذیر است؟ در کنار ضرورت اصلاح قوانین و مقررات به نظر می‌رسد در برخی موارد می‌توان از قواعد کلی اختیارات نماینده قانونی در مورد شخص حقوقی بهره جست. پژوهش حاضر با رویکرد توصیفی - تحلیلی در قسمت اول به تبیین مبانی نظری و عملی جایگزین‌های تعقیب دعوای عمومی پرداخته است، سپس در قسمت دوم با

۱. برای مطالعه بیشتر ر.ک به: جواد طهماسبی، آیین دادرسی جرائم اشخاص حقوقی (آیین دادرسی کیفری: بنیان‌ها، چالش‌ها و راهکارها مجموعه مقالات همایش قانون آیین دادرسی کیفری)، چاپ اول، تهران، نشر مؤلف، ۱۳۹۴، ص ۵۰.

توجه به ماهیت شخص حقوقی، امکان تسری جایگزین‌های تعقیب نسبت به اشخاص حقوقی از منظر قانونی و چگونگی تطبیق‌پذیری شرایط پیش‌بینی شده برای شخص حقیقی نسبت به شخص حقوقی را مورد ارزیابی قرار می‌دهد. گفتنی است تاکنون تحقیقی پیرامون این موضوع که به‌طور دقیق و تحلیلی به بررسی امکان اعمال جایگزین‌های تعقیب نسبت به اشخاص حقوقی در نظام حقوقی ایران از منظر مبنایی و عملی پرداخته باشد مشاهده نشده است. تنها موردی که می‌توان به آن اشاره کرد مقاله «امکان اعمال جایگزین‌های تعقیب کیفری نسبت به اشخاص حقیقی و حقوقی در حقوق کیفری ایران و فرانسه» نوشته آقایان عرفان باباخانی و افشین عبداللهی چاپ شده در دو فصلنامه علمی پژوهش‌نامه حقوق اسلامی است که رویکردی تطبیقی داشته و تأکید نویسندگان بیشتر بر کلیات و انواع سازوکارهای جایگزین‌های تعقیب در حقوق فرانسه نظیر معامله اتهام، سازش کیفری و ارجاع به میانجیگری و شباهت‌ها و تفاوت‌های آنها با جایگزین‌های تعقیب در حقوق ایران و آن هم با تأکید بیشتر در مورد اشخاص حقیقی بوده است.

۱. مبانی اعمال جایگزین‌های تعقیب نسبت به اشخاص حقوقی

دادسرا به عنوان نماینده جامعه باید از یکسو در راستای اجرای وظیفه خویش یعنی تعقیب دعوای عمومی منافع جامعه را محفوظ بدارد و از سوی دیگر ضمن تعقیب متهمان، حمایت از منافع و حقوق و آزادی‌های آنان را نیز مدنظر قرار دهد. اما گاهی با لحاظ اینکه جرم ارتكابی سبک و هزینه تعقیب و دادرسی سنگین است و تأثیر مجازات در بازپروری مجرم به زندگی شرافتمندانه اجتماعی ناچیز است، تعقیب مجرم و مجازات وی امر معقولی به نظر نمی‌رسد؛ در این‌گونه موارد بهتر است از تعقیب متهم صرف‌نظر شود (آخوندی، ۱۳۸۵: ۱۴۶). از این‌رو مقنن در نظام

موقعیت داشتن تعقیب به دادستان اختیاراتی جهت ارزیابی تعقیب یا عدم تعقیب دعوی عمومی را با توجه به شرایط و تشریفات قانونی اعطا کرده است. اعطای این اختیار موجب می‌شود نقش دادستان در فرایند تعقیب فعال و مهم باشد و وی تحت تأثیر آموزه‌های جرم‌شناسی، قضاودایی و اهداف مجازات در مورد سودمند بودن یا نبودن تعقیب متهم تصمیم مقتضی بگیرد (کوشکی، ۱۳۸۹: ۳۲۸). به عبارت دیگر دادستان می‌تواند با سنجش موضوع مقدم شمردن منافع عمومی و با لحاظ جهت ویژه از تعقیب دعوی کیفری حتی با وجود دلایل اثبات‌کننده بزهکاری خودداری ورزد (خزائی، ۱۳۷۷: ۱۹).

جایگزین‌های تعقیب دعوی عمومی یکی از جلوه‌های بارز اصل «موقعیت داشتن تعقیب دعوی عمومی» با هدف تضمین حقوق بزه‌دیده، برقراری نظم جامعه و اصلاح متهم است؛ زیرا در راستای این اصل مقام قضایی ضمن بررسی پیامدهای تعقیب و نامتناسب پنداشتن آن از روش‌هایی همچون تعلیق تعقیب و میانجیگری که از مصادیق جایگزین‌های تعقیب دعوی عمومی به شمار می‌روند، استفاده می‌کند. در راستای امکان اعمال جایگزین‌های تعقیب دعوی عمومی نسبت به اشخاص حقوقی از منظر مبنایی، نوشتار حاضر مبانی جایگزین‌های تعقیب را به دو قسمت مبانی نظری و مبانی عملی تقسیم‌بندی کرده و امکان تسری جایگزین‌های تعقیب دعوی عمومی نسبت به اشخاص حقوقی را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد.

۱-۱. مبانی نظری

مبانی جایگزین‌های تعقیب دعوی عمومی از منظر نظری را می‌توان به مبانی فلسفی و مبانی جرم‌شناسی تقسیم‌بندی کرد.

۱-۱-۱. مبنای جایگزین‌های تعقیب در پرتو نظریه‌های فلسفه مجازات

بنابر نظر سودگرایی، مجازات به روش‌های مختلف از قبیل ارباب و بازدارندگی، ناتوان‌سازی و اصلاح و بازپروری می‌تواند از وقوع جرم در آینده پیشگیری کند (الهام و برهانی، ۱۳۹۳: ۱۵).^۱ از میان این روش‌ها اصلاح و بازپروری ارتباط تنگاتنگی با مبنای جایگزین‌های تعقیب دارد. آشکار است که یکی از موانع بسیار مهم در مسیر بازپروری بزهکار، از بین رفتن حیثیت، اعتبار و آبروی وی است؛ زیرا باعث می‌شود بزهکار منزوی شود و همین انزوا زمینه بزهکاری دوباره وی را نیز فراهم می‌کند. این پیامدهای منفی محدود به بزهکار نیست بلکه گریبان خانواده وی را نیز می‌گیرد و آنان هم در محل زندگی و کار خویش در وضعیت نامناسبی قرار می‌گیرند (قادری‌پور، ۱۳۹۳: ۳۵). در این میان اعمال جایگزین‌های تعقیب موجب می‌شود شماری از متهمان سریعاً از فرایند کیفری خارج شوند.

از منظر نظریه‌های مربوط به مجازات می‌توان گفت فلسفه جایگزین‌های تعقیب را باید در نظریه سوددهی (فایده‌گرایی) جستجو کرد، زیرا اولاً معیارهای اصلاح، بازپروری و کیفرهای نامعین برای تطبیق مجازات با شخصیت مجرم در میان آنها مشترک است و ثانیاً از حیث هدف نهایی یعنی فرستادن مجرم به جامعه و دادن فرصت به وی برای بازاجتماعی شدن نیز مشترک هستند (نورپور، ۱۳۹۲: ۵۱). پیرامون قابلیت اصلاح و بازپروری با تمسک به جایگزین‌های تعقیب نسبت به اشخاص حقوقی می‌توان گفت در مواردی که شخص حقوقی از ادامه فعالیت مجرمانه خودداری می‌کند و سعی دارد تا با فعالیت مفید و مثمر ثمر جایگاه خود را در جامعه به تثبیت برساند، قابل تحقق است.

۱. این نظریه به «آینده‌نگر» یا «غایت‌گرا» نیز معروف است؛ زیرا مجازات به دلیل تأمین هدف آتی و نتایج سودمند آن توجیه می‌شود. ر.ک به: جان کاتینگهام، «فلسفه مجازات»، ترجمه ابراهیم باطنی و محسن برهانی، فقه و حقوق، سال اول، ش ۴، ۱۳۸۴، ص ۱۶۲-۱۴۷.

۱-۱-۲. مبانی جایگزین‌های تعقیب در پرتو نظریه‌های جرم‌شناسی

در این قسمت مبانی جایگزین‌های تعقیب از حیث جرم‌شناختی و امکان تسری آن از این حیث نسبت به اشخاص حقوقی تجزیه و تحلیل می‌شود.

۱-۱-۲-۱. نظریه برچسب‌زنی

نظریه برچسب‌زنی در واقع یکی از نظریه‌های مکتب واکنش اجتماعی است که در جامعه‌شناسی جنایی و گاه در جامعه‌شناسی کیفری بحث می‌شود (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۱: ۴۸۶). دیدگاه برچسب‌زنی بر این اساس است که جرم و رفتار مجرمانه فرایندی اجتماعی است، پی‌ریزی شده است و کانون توجه آن معطوف به ماهیت کنش متقابلی است که میان «مجرم» و «بزه‌دیده» و «مقامات دستگاه جزایی» به وقوع می‌پیوندد (وایت و هینز، ۱۳۹۵: ۱۸۵). براساس این نظریه می‌توان اذعان داشت هنگامی که برچسب مجرمیت با موفقیت به شخص حقوقی الصاق می‌شود، آن شخص دیگر نمی‌تواند در جامعه حضور فعال و مثر ثمری داشته باشد، زیرا اعتماد عمومی به وی به نحو چشمگیری کاسته می‌شود و مورد استقبال افراد جامعه قرار نمی‌گیرد و رفته‌رفته ادامه فعالیت وی مختل می‌شود و با مختل شدن فعالیت وی بسیاری از کارکنان آن بیکار خواهند شد و یا پرداخت حقوق آنان به تعویق خواهد افتاد و خانواده کارکنان نیز دچار آسیب می‌شوند. همچنین ممکن است شخص حقوقی تولیدکننده یک محصول خاص باشد که با قرارگیری آن در فرایند کیفری تولید آن محصول با کمبود مواجه شود و زندگی بسیاری از شهروندان را تحت تأثیر قرار دهد. در چنین شرایطی با اعمال جایگزین‌های تعقیب توسط مقام قضایی می‌توان از این دسته پیامدهای منفی و جبران‌ناپذیر ناشی از برچسب مجرمانه نسبت به اشخاص حقوقی جلوگیری کرد. برای نمونه اعمال نهاد تعلیق تعقیب «باعث کوتاه کردن مداخله نظام کیفری و تسریع در حل اختلاف ناشی از ارتکاب جرم

می‌شود و به متهم فرصت می‌دهد بدون حضور در فرایند کیفری از الصاق برچسب مجرمانه مصون بماند و خسارات بزه‌دیده نیز در مدت کوتاهی جبران شود» (ساقیان، ۱۳۹۸ (ب): ۴۴۷).

۲-۲-۱. بزه‌دیده‌شناسی

اعمال جایگزین‌های تعقیب نسبت به اشخاص حقوقی موجب می‌شود خسارات وارده بر بزه‌دیدگان زودتر جبران شود؛ زیرا تا زمانی که شخص حقوقی وارد فرایند کیفری نشده بهتر می‌توان با اعطای فرصت به وی از رهگذر جایگزین‌های تعقیب به‌نحوی که شخص حقوقی مطابق تعهدات مندرج در قرارداد میان وی و مقام قضایی که منعقد شده از قبیل جبران خسارت بزه‌دیدگان، دریافت تمامی کالاهای معیوب از بزه‌دیدگان و ... عمل کند، به‌طوری که شرایط بازگشت به جامعه و ادامه فعالیت را داشته باشد. شخص حقوقی به دلیل از دست ندادن اعتماد عمومی ناشی از قرارگیری خود در فرایند عدالت کیفری ترجیح می‌دهد خسارات وارده را به سرعت جبران کند تا بتواند به نحو شایسته‌تری فعالیت خود را ادامه دهد و از دیگر رقبای خویش عقب نماند. همچنین باید در نظر داشت در تعقیب کیفری به‌طور سنتی که در آن بزه‌دیده باید تا زمان صدور حکم قطعی دادگاه منتظر باشد تا تکلیف خسارت وی مشخص شود در فرایند جایگزین‌های تعقیب قبل از وارد شدن به فرایند دادرسی، شخص حقوقی برای حفظ جایگاه خود در جامعه سعی می‌کند قبل از شروع فرایند دادرسی خسارات وارده بر بزه‌دیده را جبران کند تا وی تا زمان صدور حکم قطعی منتظر نماند.

۲-۱. مبانی جایگزین‌های تعقیب در پرتو فواید عملی

در این قسمت به بررسی مبانی عملی که نظام عدالت کیفری را به سوی اعمال جایگزین‌های تعقیب سوق می‌دهد، می‌پردازیم.

۱-۲-۱. سرعت بخشی به رسیدگی های کیفری

جایگزین های تعقیب دعوای عمومی در واقع راهکارهای پاسخ دهی سریع به بزهکاری محسوب می شوند که از طریق سرعت بخشی به رسیدگی های کیفری درصدد افزایش کارایی نظام عدالت کیفری هستند (خزائی، ۱۳۷۷: ۱۵۰). ضرورت این امر نسبت به رسیدگی جرائم ارتكابی از سوی اشخاص حقوقی بسیار مشهود است؛ زیرا با شروع فرایند تعقیب کیفری ممکن است فعالیت شخص حقوقی متوقف شود که این امر ممکن است ضررهای جبران ناپذیری به شخص حقوقی و کارکنان آن وارد کند و منجر به بیکاری کارکنان آن شود. به عنوان نمونه می توان با اعمال تعلیق تعقیب به رسیدگی کیفری در تحقیقات مقدماتی پایان داده و از طولانی شدن زمان رسیدگی پیشگیری شود و یا با اعمال میانجیگری کیفری به دنبال فیصله دادن دعوای کیفری بوده که به تسریع در پاسخ دهی به رفتار مجرمانه نیز می انجامد. تسریع در رسیدگی های کیفری می تواند از جهات مختلف در بهبود عملکرد نظام عدالت کیفری تأثیرگذار باشد؛ زیرا دست اندرکاران عدالت کیفری می توانند با سرعت بیشتری به جرائم مهم رسیدگی کنند؛ چون ارتكاب جرائم مهمتر مانند جرائم اقتصادی و جرائم سازمان یافته از سوی اشخاص حقوقی و ... نیاز به دقت ویژه ای در رسیدگی های کیفری دارند.

۱-۲-۲. کاهش هزینه های نظام عدالت کیفری

عدالت کیفری از نظر اقتصادی پرهزینه است؛ گران بودن خدمات قضایی، کارشناسی، وکالت و ... برای اصحاب دعوی هزینه بر خواهد بود. همچنین استفاده از مجازات های سالب آزادی مانند زندان که مستلزم ساخت و نگهداری است و فرایندهای مربوط به رعایت دادرسی منصفانه از قبیل وکیل تسخیری، مترجم و ... هزینه های زیادی برای نظام عدالت کیفری دربردارد و این هزینه ها عمدتاً به دولت و در نهایت به جامعه

امکان سنجی اعمال جایگزین‌های تعقیب نسبت به اشخاص حقوقی _____ ۳۶۱

تحمیل می‌شود (آشوری، ۱۳۸۲: ۴۱). اقدام‌های دادرسی در خصوص تعقیب متهمان، تحقیقات ناظر به جرم ارتکاب‌یافته و دادرسی کیفری به منظور محاکمه بزهکاران به امکانات مالی زیادی نیاز دارد (حاجی‌اکبری، ۱۳۸۸: ۱۰۰).

به این ترتیب جایگزین‌های تعقیب کیفری را می‌توان در مورد اشخاص حقوقی که مرتکب جرائم کم‌اهمیت شده‌اند با توسل به سایر ضمانت اجراها و دیگر نظارت‌های اجتماعی مانند استفاده از مجازات‌های جامعه‌مدار و انجام خدمات عام‌المنفعه موجب کاهش هزینه‌های کشف جرم، تعقیب متهم و دادرسی کیفری شد که علاوه بر صرفه‌جویی در هزینه‌ها منجر به حضور مثرثمر شخص حقوقی در جامعه می‌شود.

۲. اعمال جایگزین‌های تعقیب دعوی عمومی نسبت به اشخاص حقوقی

در این بخش از نوشتار سعی بر آن است تا امکان اعمال جایگزین‌های تعقیب نسبت به اشخاص حقوقی با توجه به ظرفیت‌های قانونی موجود مورد بحث و بررسی قرار گیرد. در بخش یازدهم قانون آیین دادرسی کیفری در مورد اعمال نهادهای جایگزین تعقیب راجع به اشخاص حقوقی سخنی به میان نیامده است، اما با لحاظ ماده (۶۹۶) ق.آ.د.ک می‌توان به مقررات عمومی مراجعه کرد؛ زیرا در این مورد اشخاص حقوقی ویژگی‌ای ندارند که سبب محرومیت آنها از این سازوکار شود. همان‌گونه که پیش از این مطرح شد استفاده صحیح از این سازوکار سبب می‌شود تا شخص حقوقی از فرایند کیفری و تبعات آن رهایی یابد.

در قانون آیین دادرسی کیفری مواد (۸۰ الی ۸۲) ق.م.ا به تبیین قرارهای جایگزین تعقیب پرداخته که در ادامه امکان صدور این قرارها با توجه به مواد مزبور مورد بررسی قرار گرفته است.^۱

۱. برای پرهیز از اطاله بحث، در خصوص این نهادها تنها مواردی که برای اعمال این نهادها نسبت به اشخاص حقوقی با

۱-۲. قرار بایگانی کردن پرونده

قرار بایگانی کردن پرونده یکی از نهادهای جایگزین تعقیب است که با آن مقام قضایی^۱ می‌تواند در جرائم کم‌اهمیت و تحت شرایطی از ادامه تعقیب صرف‌نظر و پرونده را ضبط و بایگانی کند. این قرار در ماده (۸۰) ق.آ.د.ک پیش‌بینی شده است. قرار بایگانی کردن پرونده از شیوه‌های اداری - قضایی «توافقی شدن آیین دادرسی کیفری» است (نیازپور، ۱۳۹۲: ۱۷۲). توافقی شدن آیین دادرسی کیفری راهبرد جدیدی در قالب سیاست جنایی به شمار می‌رود که امروزه به صورت نظام‌مند مورد توجه سیاستگذاران جنایی واقع شده است. از این اصطلاح با عنوان «قراردادی شدن آیین دادرسی کیفری» نیز یاد می‌شود (همان: ۳۸).

اولین نکته‌ای که در خصوص این ماده مورد توجه قرار می‌گیرد تعیین محدوده امکان صدور این قرار براساس نوع جرم است که محدوده آن جرائم تعزیری درجه هفت و هشت تعیین شده است. با توجه به ماده (۱۹) قانون مجازات اسلامی و مصوبه مورخ ۱۳۹۹/۱۲/۲۵ هیئت وزیران در مورد تعدیل میزان جزای نقدی، جرائم تعزیری درجه هفت و هشت شامل حبس تا ۶ ماه، شلاق تا سی ضربه، جزای نقدی تا شصت

چالش و بخش‌هایی روبه‌رو هستند مورد بحث و بررسی قرار گرفته و از بیان ویژگی‌ها و شرایطی که با اشخاص حقیقی مشترک بوده اجتناب شده است.

۱. درست است که صدور قرار بایگانی پرونده در مرحله تعقیب و از صلاحیت‌های دادستان و در فصل سوم قانون آیین دادرسی کیفری و مربوط به وظایف و اختیارات دادستان است، اما در ماده (۸۰) به درستی از اصطلاح «مقام قضایی» استفاده شده است؛ چرا که مطابق ماده (۳۴۰) ق.آ.د.ک. جرائم تعزیری درجه هفت و هشت مستقیماً در دادگاه مطرح می‌شود و به کار بردن این اصطلاح در مورد قرارهای موضوع مواد (۸۱ و ۸۲) نیز دقیق‌تر به نظر می‌رسد. نظریه مشورتی ۱۳۹۴/۶/۱۰-۷/۹۴/۱۴۷۱ اداره کل حقوقی قوه قضائیه نیز در تأیید این نظر مقرر می‌دارد: «نظر به اینکه صدور قرار بایگانی شدن پرونده به موجب ماده (۸۰) ق.آ.د.ک. ۱۳۹۲ مربوط به مرحله تعقیب است و بر این اساس در فصل مربوط به تعقیب پیش‌بینی شده است، باید توجه داشت در مورد جرائمی که مستقیماً در دادگاه مطرح می‌شود نیز مقررات تعقیب حاکمیت داشته و توسط دادگاه قابل اعمال است. بر همین اساس در ماده (۸۰) قانون یاد شده از اصطلاح «مقام قضایی» استفاده شده است. بنابراین تعارضی بین مواد (۸۰ و ۳۴۰) قانون گفته شده وجود ندارد؛ دادگاه در جرائم درجه هفت و هشت، مقررات ماده (۸۰) قانون مذکور را اعمال می‌کند و در مورد ماده (۸۱) قانون مورد بحث نیز در جرائم درجه هفت و هشت برابر تبصره «۸» این ماده دادگاه مقررات این ماده را اعمال می‌کند».

میلیون ریال و محرومیت از حقوق اجتماعی تا ۶ ماه است و با توجه به ماده (۲۰) همان قانون که مجازات‌های قابل اعمال در مورد اشخاص حقوقی به غیر از جزای نقدی، باقی مجازات‌ها از نوع تعزیر درجه یک و شش است. حال پرسش و چالش اساسی این است که با توجه به موارد فوق آیا امکان صدور قرار بایگانی کردن پرونده نسبت به اشخاص حقوقی وجود دارد؟

در پاسخ باید گفت در جرائمی که برای اشخاص حقوقی صراحتاً مجازاتی تعیین شده باید براساس درجه مجازات آن عمل کرد. در مواردی که این‌گونه نیست، باید مجازات تعیین شده برای اشخاص حقیقی را برای تعیین درجه مجازات و صدور قرار بایگانی پرونده ملاک قرار داد، چرا که اولاً در ماده (۲۰) قانون مجازات اسلامی به قاضی اختیار داده شده تا با توجه به شدت جرم، مجازاتی را از بین مجازات‌های ویژه اشخاص حقوقی انتخاب کند. ثانیاً تعیین مجازات برای اشخاص حقوقی باید پس از رسیدگی به اتهام و محرز شدن مسئولیت کیفری و مجرمیت شخص حقوقی انجام شود. ثالثاً مقام قضایی صلاحیت صدور حکم و تعیین مجازات را ندارد تا میزان مجازات و درجه آن را تعیین کند. در مواردی که تحقیقات پرونده مستقیماً در دادگاه صورت می‌گیرد (جرائم تعزیری درجه هفت و هشت) باید قائل به رعایت ملاک فوق بود؛ چرا که دادرسی دادگاه هنوز وارد مرحله رسیدگی و صدور حکم نشده است.

در مواردی که مجازات جرمی فقط جزای نقدی درجه هفت یا هشت باشد، ممکن است گفته شود که با توجه به ماده (۲۱) قانون مجازات اسلامی که میزان مجازات قابل اعمال را حداقل دو برابر و حداکثر چهار برابر میزان تعیین شده برای اشخاص حقیقی دانسته، مقام قضایی باید براساس این فرمول، درجه جزای نقدی را تعیین و نسبت به امکان صدور قرار بایگانی پرونده از نظر رعایت درجه جرم مذکور در ماده (۸۰) قانون آیین دادرسی کیفری تصمیم‌گیری کند.

نظر فوق قابل پذیرش نیست. زیرا تعیین میزان جزای نقدی قابل اعمال برای اشخاص حقوقی با توجه به اینکه توان مالی اشخاص حقوقی نسبت به اشخاص حقیقی بیشتر است و در راستای فردی کردن مجازات صورت گرفته است و همچنین سزاوار نیست این امر سبب شود تا اشخاص حقوقی از امکان بهره‌مندی از قرار بایگانی پرونده و سایر قرارهای جایگزین تعقیب که براساس درجه تعزیر صادر می‌شوند، محروم شوند. البته باید گفت در صورتی که احراز شود شخص حقوقی شرایط ماده (۲۲) ق.م.ا. را داراست، وضع تغییر می‌کند و قرار بایگانی پرونده قابلیت صدور ندارد. در این حالت به مجازات قانونی جرم پایه برای اشخاص حقیقی توجه نمی‌شود و مجازات قضایی که با توجه به ماده (۲۲) ق.م.ا. قابلیت صدور از سوی مقام قضایی دارد را باید در نظر گرفت.^۱

لازم است تا این نکته بیان شود که با توجه به بحث‌های انجام شده در مبحث قبل و با توجه به فواید نهادهای جایگزین تعقیب و حساس بودن ورود اشخاص حقوقی به عنوان متهم در فرایند کیفری و پیامدهای آن شایسته است تا قانونگذار دامنه امکان اعمال این نهادها نسبت به اشخاص حقوقی را از حیث درجه جرم تا یک یا دو درجه بالاتر نسبت به اشخاص حقیقی قرار دهد.

از دیگر شرایط صدور قرار بایگانی پرونده، فقدان سابقه محکومیت مؤثر کیفری است. منظور از محکومیت مؤثر، محکومیتی است که محکوم را به تبع اجرای حکم براساس ماده (۲۵) قانون مجازات اسلامی از حقوق اجتماعی محروم می‌کند (اردبیلی، ۱۳۹۴: ۲۰۸). با نگاهی به ماده (۲۵) قانون مجازات اسلامی می‌توان فهمید که تمامی محکومیت‌ها نظیر سلب حیات، حبس، نفی بلد، قطع عضو و قصاص عضو

۱. بحث مربوط به ملاک تعیین درجه مجازات برای اعمال قرار بایگانی پرونده در خصوص اعمال قرار تعلیق تعقیب و اعطای مهلت و ارجاع به میانجیگری نیز قابل طرح بوده و در مورد آنها نیز به همین نحو عمل می‌شود.

مختص اشخاص حقیقی است و شرط سابقه محکومیت مؤثر کیفری در مورد اعمال قرار بایگانی کردن پرونده نسبت به اشخاص حقوقی کاربرد ندارد. اما با کمی تأمل به نظر می‌رسد که سلب حیات را می‌توان معادل انحلال شخص حقوقی دانست و در صورتی که به هر دلیلی انجام این مجازات متوقف شود، این محکومیت جزء محکومیت مؤثر کیفری به حساب می‌آید.^۱

ممکن است گفته شود که معادل‌سازی انحلال شخص حقوقی با سلب حیات نوعی قیاس و باطل است. اما در پاسخ باید گفت که انحلال شخص حقوقی نیز به نوعی سلب حیات شخص حقوقی تلقی می‌شود، چرا که از آن به بعد شخص حقوقی فاقد مجوز فعالیت است. اگر این نظر را بپذیریم در آن صورت می‌توان گفت که در هیچ حالتی برای شخص حقوقی سابقه محکومیت مؤثر کیفری ایجاد نمی‌شود و این شرط نسبت به شخص حقوقی خودبه‌خود فراهم است.

شرط بعدی مندرج در ماده (۸۰) ق.آ.د.ک. جهت صدور این قرار، تفهیم اتهام و ملاحظه وضع اجتماعی و سوابق متهم و اوضاع و احوال منجر به وقوع جرم است. باید توجه داشت مطابق ماده (۶۸۹) این قانون برای نماینده اشخاص حقوقی تبیین اتهام انجام می‌شود. بنابراین در صورتی که شخص حقوقی نماینده خود را معرفی نکند و در نتیجه نماینده آن برای تحقیق و تبیین اتهام حاضر نشود، امکان صدور قرار بایگانی پرونده وجود ندارد. همچنین مقام صادرکننده قرار بایگانی کردن پرونده با ملاحظه وضع اجتماعی و سوابق متهم و اوضاع و احوالی که موجب وقوع جرم شده است مبادرت به صدور قرار می‌کند.

در خصوص وضع اجتماعی به نظر می‌رسد در مورد اشخاص حقوقی بتوان اعتبار

۱. البته باز هم محرومیت‌های اجتماعی مندرج در ماده (۲۶) قانون مجازات اسلامی عمدتاً فقط برای اشخاص حقیقی قابل اعمال هستند و بررسی دقیق این موارد و ماده (۲۵) قانون مجازات اسلامی نیازمند بحث و بررسی بوده که در این نوشتار نمی‌گنجد.

شخص حقوقی و خدماتی که ارائه می‌کند را لحاظ کرد. در خصوص سوابق متهم و اوضاع و احوالی که موجب وقوع جرم می‌شود نیز همانند اشخاص حقیقی عمل می‌شود. آخرین شرط در مورد صدور این قرار، اخذ التزام کتبی از متهم است. مقام قضایی براساس ماده (۸۰)، در صورت ضرورت با اخذ التزام کتبی از متهم برای رعایت مقررات قانونی مبادرت به صدور قرار بایگانی کردن پرونده می‌کند. برخی از صاحب‌نظران معتقدند که این التزام کتبی در قالب قرار تأمین کیفری و از نوع قرارهای مندرج در بندهای «الف» تا «ج» ماده (۲۱۷) ق.آ.د.ک است (حاجی تبار فیروزجایی، ۱۳۹۵: ۱۹۹). به نظر می‌رسد قرارهای تأمین کیفری حتی اگر ضعیف هم باشند باز هم باید منتهی به زمانی مشخص شوند و نمی‌توانند به صورت دائمی باشند. در حالی که ماهیت قرار بایگانی کردن پرونده و چنین التزامی دائمی است و برخلاف قرار تعلیق تعقیب که در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرد مقید به زمان محدود نیست. ماهیت این التزام، تعهدی ساده بوده و از هیچ ضمانت اجرای قانونی برخوردار نیست و نقض آن از سوی متهم فاقد اثر است و مسئولیتی برای وی ندارد (طهماسبی، ۱۳۹۵: ۱۴۲).

پرسشی که مطرح می‌شود این است که اخذ التزام کتبی در مورد اشخاص حقوقی از چه فردی باید صورت گیرد؟ به نظر می‌رسد با توجه به اینکه طبق ماده (۶۸۸) تبیین اتهام به نماینده شخص حقوقی صورت می‌گیرد، تعهد نیز باید از نماینده قانونی اخذ شود. البته اگر این نماینده قانونی، بالاترین مقام شخص حقوقی باشد این امر میسر است. اما اگر نماینده شخص حقوقی که تبیین اتهام به وی انجام می‌شود فردی غیر از بالاترین مقام شخص حقوقی باشد، باید برای دادن چنین التزامی اختیار داشته باشد.

۲-۲. قرار تعلیق تعقیب

یکی دیگر از مصادیق قرارهای جایگزین تعقیب، قرار تعلیق تعقیب است. صدور این قرار ناشی از قدرت صلاح‌دید مقام قضایی است که به عنوان مقام تعقیب (دادستان) انجام وظیفه می‌کند. تعلیق تعقیب به این معناست که دادستان با توافق متهم از تعقیب او به‌طور موقت خودداری کند. در صورتی که در مدت تعلیق، متهم مرتکب جرم مهم نشود و از دستورات دادستان تخلف نکند، اتهامی که تعلیق آن معلق شده فاقد اثر و از سجل کیفری متهم پاک می‌شود (یوسفی، ۱۳۹۵: ۲۰۹). در اقدامی شایسته مقنن در ماده (۸۱) ق.آ.د.ک قرار تعلیق تعقیب پیش‌بینی کرد. برخی عقیده دارند امکان قرار تعلیق تعقیب نسبت به اشخاص حقوقی وجود دارد (آشوری و صادق‌نژاد، ۱۳۹۵: ۶۹). قانونگذار در ماده (۸۱) ق.آ.د.ک. برای صدور قرار تعلیق تعقیب شروطی پیش‌بینی کرده است.

از شروطی که برای صدور قرار تعلیق تعقیب در ماده (۸۱) آمده آن است که مجازات جرم ارتكابی قابل تعلیق باشد.^۱ با تأمل در دو ماده (۴۶ و ۴۷) ق.م.ا می‌توان گفت مجازات برخی جرائم ارتكابی توسط اشخاص حقوقی قابل تعلیق نبوده و در نتیجه نمی‌توان تعقیب آنها را نیز قابل تعلیق دانست.^۲

۱. ماده (۴۶) ق.م.ا. به بیان شرایط تعلیق اجرای مجازات پرداخته و در ماده بعدی نیز جرائمی که امکان صدور قرار تعلیق اجرای مجازات وجود ندارد را احصا کرده است. همچنین مطابق با ماده (۷) قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۰۲/۲۳ یک تبصره به این شرح به ماده (۴۷) ق.م.ا الحاق شده است: «در جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور در صورت همکاری مؤثر مرتکب در کشف جرم و شناسایی سایر متهمان، تعلیق بخشی از مجازات بلامانع است. همچنین تعلیق مجازات جرائم علیه عفت عمومی (به جز جرائم موضوع مواد ۶۳۹ و ۶۴۰) کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده مصوب ۱۳۷۵/۳/۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی) و کلاهبرداری و کلیه جرائم در حکم کلاهبرداری و جرائمی که مجازات کلاهبرداری درباره آنها مقرر شده یا طبق قانون کلاهبرداری محسوب می‌شود و شروع به جرائم مقرر در این تبصره، بلامانع است. رعایت ماده (۴۶) این قانون در خصوص این تبصره الزامی است.»

۲. این شرط در مورد اعطای مهلت و ارجاع به میانجیگری نیز ذکر شده که در آن مورد هم به همین صورت عمل می‌شود.

شرط دیگر فقدان سابقه محکومیت مؤثر کیفری است که راجع به آن و امکان تطبیق این شرط در مورد اشخاص حقوقی قبلاً بحث شد.

شرط دیگر آن است که متهم باید موافق صدور قرار تعلیق تعقیب باشد تا بتوان نسبت به اعمال آن اقدام کرد. پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود آن است که آیا با توجه به این شرط، امکان صدور این قرار برای اشخاص حقوقی وجود دارد؟ با توجه به مبنای این شرط که همان حق متهم بر اثبات بی‌گناهی خود و به تبع آن پذیرفتن تکالیف مندرج در ماده (۸۱) است (خالقی، ۱۳۹۴ (الف): ۲۹۴). به نظر می‌رسد با توجه به اینکه انتساب اتهام به شخص حقوقی امکان‌پذیر است و شخص حقوقی این حق را دارد که از خود رفع اتهام کند، دلیل قانع‌کننده‌ای وجود ندارد تا شخص حقوقی را از عدم موافقت با صدور قرار تعلیق تعقیب محروم کرد. بنابراین در صورتی که شخص حقوقی برای انجام تحقیقات نماینده خود را معرفی نکند و یا نماینده شخص حقوقی از حضور در جلسات تحقیقات مقدماتی امتناع ورزد، صدور قرار تعلیق تعقیب ممکن نیست.

پرسش دیگر آن است که در مورد شخص حقوقی چه مقامی می‌تواند این موافقت را اعلام کند؟

به نظر می‌رسد بالاترین مقام اجرایی شخص حقوقی باید این موافقت را ابراز کند. اما اگر عمل بالاترین مقام اجرایی سبب ایجاد مسئولیت کیفری برای شخص حقوقی شده باشد، صلاحیت اعلام موافقت برای صدور قرار تعلیق تعقیب را ندارد؛ زیرا با رفتار خود سبب ایجاد مسئولیت کیفری برای شخص حقوقی شده و مصلحت شخص حقوقی را رعایت نکرده است. در این حالت امکان دارد مصلحت شخص حقوقی در ادامه یافتن فرایند تعقیب کیفری و اثبات عدم مسئولیت کیفری باشد؛ همچنان که قانونگذار در تبصره ماده (۶۸۸) نمایندگی فردی که رفتارش موجب

توجه اتهام به شخص حقوقی شده را جهت تبیین اتهام نپذیرفته است. بنابراین اگر بالاترین مقام اجرایی شخص حقوقی به دلیل گفته شده صلاحیت موافقت با صدور قرار تعلیق تعقیب را نداشته باشد، رکن بعدی تصمیم‌گیرنده و اجرایی شخص حقوقی صلاحیت اعلام موافقت یا مخالفت با این قرار را دارد. البته بهتر است تا این موضوع در اصلاحات بعدی در قالب یک تبصره الحاقی به ماده (۸۱) مورد تصریح قانونگذار قرار گیرد تا مقام قضایی مکلف به اجرای آن شود.

در فرضی که همه اعضای شرکت متواری شده‌اند و یا هیچ‌یک از افرادی که چنین اختیاری دارند اعلام موافقت نمی‌کنند نیز مانند فرضی است که متهم شخص حقیقی متواری بوده و یا چنین اقدامی را انجام نمی‌دهد و امکان استفاده از این نهاد وجود ندارد. قانون آیین دادرسی کیفری در مورد مهلت متهم برای اعلام موافقت سکوت کرده و به نظر می‌رسد متهم باید در همان جلسه که مقام قضایی تعلیق تعقیب را پیشنهاد می‌کند موضع خود را مشخص کند. شایسته است تا همانند آنچه که در حقوق فرانسه وجود دارد مهلتی به متهم داده شود تا متهم بتواند آزادانه نسبت به تعیین سرنوشت دعوی کیفری و چگونگی سازش با مقام تعقیب تصمیم بگیرد (ساقیان، ۱۳۹۸ الف: ۲۱۲). فایده این امر به ویژه در مورد متهم شخص حقوقی آشکار می‌شود تا نماینده شخص حقوقی بتواند موضوع را با رکن تصمیم‌گیرنده شخص حقوقی در میان گذاشته و ابعاد موضوع کاملاً بررسی شود.

شرط دیگری که در ماده (۸۱) ق.آ.د.ک. برای صدور قرار تعلیق تعقیب وجود دارد، اخذ تأمین مناسب در صورت ضرورت است. درباره اشخاص حقوقی به نظر می‌رسد برای جلوگیری از تغییر ماهیت شخص حقوقی و از دسترس خارج شدن شخص حقوقی می‌توان قرار مندرج در بند «ب» ماده (۶۹۰) ق.آ.د.ک.^۱ قرار تأمین متناسب را صادر

۱. «... ب- قرار منع تغییر ارادی در وضعیت شخص حقوقی از قبیل انحلال، ادغام و تبدیل که باعث دگرگونی یا از

کرد. البته صدور قرار مندرج در بند «الف» ماده (۶۹۰) ق.آ.د.ک. مورد بحث است و مقام صادرکننده قرار تعلیق تعقیب باید دقت بسیاری به خرج دهد تا صدور قرار مندرج در بند «الف» ماده مذکور موجب مختل شدن فعالیت شخص حقوقی نشود. البته همان‌گونه که قبلاً گفته شد، صدور قرار تأمین در مورد اشخاص حقوقی در صورتی انجام می‌شود که قاضی اعمال آن را در مورد متهم شخص حقوقی مقتضی بداند.

مكلف شدن متهم به اجرای برخی دستورات نیز یکی دیگر از شروط صدور قرار تعلیق تعقیب است. نکته‌ای که باید مورد توجه قرار داد امکان اعمال این دستورات نسبت به اشخاص حقوقی است که با نگاهی به آنها به نظر می‌رسد این امکان وجود ندارد، چرا که این دستورات مربوط به اشخاص حقیقی است. این دستورات را می‌توان بر اشخاص حقوقی نیز تحمیل کرد. به عنوان مثال مكلف کردن شخص حقوقی به ارائه خدمات به بزه‌دیده در جهت رفع یا کاهش آثار زیان‌بار مادی یا معنوی ناشی از جرم با رضایت بزه‌دیده،^۱ خودداری از اشتغال به کار یا حرفه معین^۲ و یا ارائه خدمات عام‌المنفعه^۳ (باباخانی و عبداللهی، ۱۴۰۰: ۱۶۳). در مورد بند «ج» دستورهای مندرج در ماده (۸۱) نیز می‌توان برای اشخاص حقوقی این‌گونه اقدام کرد که وی را مكلف به برگزاری رایگان کلاس‌های آموزشی، فرهنگی و یا هنری برای پرسنل خود (متناسب با زمینه شغلی) کرد که این امر مستلزم تصریح در قانون به عنوان یک دستور مختص شخص حقوقی است.

دست دادن شخصیت حقوقی آن شود. تخلف از این ممنوعیت موجب یک یا دو نوع از مجازات‌های تعزیری درجه هفت یا هشت برای مرتکب است.»

۱. بند «الف» دستورات مندرج در ماده (۸۱).

۲. بند «پ» دستورات مندرج در ماده (۸۱).

۳. بند «ج» دستورات مندرج در ماده (۸۱).

۳-۲. اعطای مهلت جهت تحصیل گذشت شاکی و ارجاع به میانجیگری^۱

در ماده (۸۲) قانون آیین دادرسی کیفری امکان جدیدی برای پرهیز از شروع فرایند تعقیب پیش‌بینی و دو رویکرد با یک ماهیت در نظر گرفته شده است. رویکرد اول، نهاد اعطای مهلت برای تحصیل گذشت شاکی و جبران خسارت است که در قسمت اول ماده (۸۲) ق.آ.د.ک. به آن اشاره شده است. البته برخی نویسندگان از این نهاد با عنوان «قرار تعویق تعقیب» یاد کرده‌اند (آشوری، ۱۳۹۵: ۱۹۲؛ نیازپور، ۱۳۹۲: ۹۴). رویکرد دوم، میانجیگری است و روشی برای حل اختلاف است که با تأکید بر ضرورت مذاکره میان طرف‌های اختلاف بر مبنای تصمیم‌سازی آزادانه همراه با مشارکت طرف‌های دعوای کیفری، نسبت به سازش آنها و حل‌وفصل خصومت اقدام می‌شود (غلامی، ۱۳۸۵: ۱۱۶). میانجیگری یکی از فرایندهایی است که در نظام عدالت ترمیمی، طرف‌های ذی‌نفع در جرم به جهت رسیدن به تفاهم ترمیمی به آن متوسل می‌شوند (سماواتی پیروز، ۱۳۸۵: ۱۲۶). این نهاد در قسمت دوم ماده (۸۲) ق.آ.د.ک مورد توجه قرار گرفته است.^۲

در ماده یاد شده برای اعطای مهلت جهت تحصیل رضایت و جبران خسارت و ارجاع به میانجیگری شرایطی در نظر گرفته شده که در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرد. از شروطی که در مورد امکان استفاده از نهاد اعطای مهلت، در قانون آمده درخواست متهم است چرا که این نهاد امکانی است که قانونگذار در اختیار متهم

۱. از شرایط اعمال این است که جرم ارتكابی از نوع تعزیر درجه ۶ تا ۸ باشد تا بتوان جرائم نشر اکاذیب و افترا را در نظر گرفت. به عنوان مثال مدیرعامل یک شرکت آرایشی و بهداشتی یا صنایع غذایی برای حذف شرکت رقیب یا بدنام کردن آن در راستای منافع شرکت خود اقدام به نشر اکاذیب نسبت به بی‌کیفیت و فاقد استاندارد بودن محصولات آن شرکت کند و یا اینکه اعلام کند که شرکت رقیب بدون داشتن مجوز از مراجع مربوطه اقدام به فعالیت می‌کند.

۲. برخی عقیده دارند میانجیگری کیفری در سه مرحله تعقیب و تحقیق مقدماتی، رسیدگی در دادگاه و اجرای مجازات قابل اعمال است. ر.ک به: محمد آشوری، جایگزین‌های زندان یا مجازات‌های بینابین، تهران، نشر گرایش، ۱۳۸۲، ص ۲۵۲. در تأیید نظر مزبور می‌توان ادعان داشت در ماده (۸۲) ق.آ.د.ک. دادستان در جرائم تعزیری درجه ۶ و دادگاه در جرائم تعزیری درجه ۷ و ۸ از نهاد میانجیگری استفاده کند.

قرار داده است. در خصوص اشخاص حقوقی به نظر می‌رسد که این درخواست باید از سوی بالاترین مقام اجرایی و در صورتی که بالاترین مقام اجرایی شخص حقوقی مرتکب عملی شده باشد که سبب ایجاد مسئولیت کیفری برای شخص حقوقی شده است، رکن بعدی شخص حقوقی می‌تواند این درخواست را مطرح کند.

از آنجاکه ممکن است متهم از وجود چنین امکانی آگاه نباشد شایسته است قانونگذار مقام قضایی را ملزم کند تا متهم را از چنین امری آگاه کند و به طرفین پیشنهاد ارجاع به میانجیگری را دهد و آنها را تشویق به حل و فصل موضوع از این طریق کند. این موضوع در مورد متهمین شخص حقوقی بسیار پررنگتر می‌شود و با توجه به فوایدی که برای استفاده از نهادهای جایگزین تعقیب در قسمت ابتدایی این نوشتار مورد بحث قرار گرفت، اعمال این نهاد در مورد اشخاص حقوقی بیشتر احساس می‌شود.

در مواردی که همه اعضای شرکت متواری شده‌اند و یا هیچ‌کس اقدامی نمی‌کند نیز مانند فرضی است که متهم شخص حقیقی متواری بوده و یا چنین درخواستی نمی‌کند، بنابراین امکان استفاده از این نهاد وجود ندارد.

درباره میانجیگری نیز در حالتی که شخص حقوقی به عنوان متهم تحت تعقیب قرار گرفته است؛ می‌توان گفت بالاترین مقام اجرایی شخص حقوقی یا نماینده قانونی تام‌الاختیار شخص حقوقی می‌تواند در میانجیگری شرکت کند. البته اگر عمل بالاترین مقام اجرایی شخص حقوقی موجب توجه مسئولیت کیفری به شخص حقوقی شده، می‌توان گفت این فرد صلاحیت شرکت در میانجیگری را ندارد و بالاترین رکن شخص حقوقی پس از وی، برای شرکت در میانجیگری صالح است، چرا که مصالح شخص حقوقی را بهتر تأمین می‌کند.

پرسشی که در این باره مطرح می‌شود این است که آیا نماینده‌ای که شخص

حقوقی برای شرکت در میانجیگری معرفی می‌کند باید ثابت باشد؟
به نظر می‌رسد در این مورد الزامی وجود نداشته باشد و شخص حقوقی می‌تواند در فرایند میانجیگری نماینده خود را تغییر دهد و همان قدر که نماینده شخص حقوقی بر موضوع اشراف داشته باشد و بتواند در جلسات مذاکره و میانجیگری مصالح شخص حقوقی را رعایت کند کفایت می‌کند.

مطابق با تبصره «۱» ماده (۱۷) آیین‌نامه میانجیگری مصوب ۱۳۹۵^۱ متهم حق داشتن وکیل در طول فرایند میانجیگری را دارد. به نظر می‌رسد که حضور وکیل در تمام طول فرایند میانجیگری ضرورت نداشته باشد و حضور وی در ابتدا و انتهای فرایند برای آگاه کردن موکل خود از حقوق قانونی و آثار تعهدات و نیز توصیه به پذیرش یا رد میانجیگری کفایت می‌کند (ساقیان، ۱۳۹۸: ب: ۱۹۹). در اینجا پرسش دیگری مطرح می‌شود مبنی بر اینکه اگر متهم شخص حقوقی، نماینده قانونی برای حضور در فرایند میانجیگری معرفی کرده باشد آیا می‌تواند از وکیل نیز استفاده کند؟ به نظر می‌رسد همان‌گونه که متهم شخص حقوقی می‌تواند در طول جریان تحقیق و رسیدگی در کنار نماینده از یک وکیل برای دفاع استفاده کند، بنابراین داشتن نماینده قانونی نیز مانع از حق داشتن وکیل نیست (ابصاری، ۱۳۹۸: ۴۷-۴۶)، در طول فرایند میانجیگری نیز این حق برای شخص حقوقی به جهت تضمین حقوق دفاعی متهم محفوظ است.

پرسش دیگری که در اینجا مطرح می‌شود آن است که اگر در جریان جلسات میانجیگری، نماینده شخص حقوقی اظهاراتی مطرح کند که به نوعی مشتمل بر اقرار و به زیان شخص حقوقی باشد؛ آیا بزه‌دیده در صورت شکست میانجیگری می‌تواند از آن اظهارات به عنوان اقرار متهم علیه شخص حقوقی استفاده کند؟

۱. «وکلائی طرفین مستقلاً یا به همراه موکل خود، حق حضور در فرایند میانجیگری را دارند».

در این باره باید قائل به تفکیک شد. اگر شخص حقوقی یک وکیل را به عنوان نماینده در جلسات میانجیگری معرفی کرده باشد، مطابق با ماده (۶۹۵) ق.آ.د.ک.^۱ و ماده (۱۶۵) ق.م.ا.^۲ اظهارات وی علیه شخص حقوقی در هیچ‌یک از مراحل دادرسی اقرار محسوب نمی‌شود، اما اظهارات نماینده شخص حقوقی اگر مدیرعامل، بالاترین مقام اجرایی یا تصمیم‌گیرنده باشد می‌تواند به عنوان اقرار در نظر گرفته شود (همان: ۶۰-۵۹).

شرط دیگر که در ماده (۸۲) ق.آ.د.ک. برای این نهاد ذکر شده اخذ تأمین متناسب است. از فحواى این ماده چنین برمی‌آید که برخلاف ماده (۸۱)، اخذ تأمین الزامی است. باید توجه داشت که نوع تأمین و میزان آن نباید به گونه‌ای باشد که به بازداشت متهم منجر شود تا متهم بتواند به سهولت جهت تحصیل گذشت شاکی یا جبران خسارت تلاش کند. در این مورد نیز همانند قرار تعلیق تعقیب به نظر می‌رسد که هدف از صدور قرار تأمین کیفری، بیشتر دسترسی به متهم است. بر این اساس درباره اشخاص حقوقی بهتر است قرار مندرج در بند «ب» ماده (۶۹۰) صادر شود. البته در این مورد شاکی می‌تواند همانند قرار تعلیق تعقیب، صدور قرار تأمین خواسته را تقاضا کند.

به موجب بند «چ» ماده (۱) آیین‌نامه میانجیگری مصوب ۱۳۹۵ صورت جلسه سازش که مشتمل بر توافقات طرفین و تعهدات متهم است باید به امضای طرفین برسد و درباره متهم شخص حقوقی نیز به نظر می‌رسد که این صورت جلسه باید به امضا و تأیید بالاترین رکن تصمیم‌گیرنده شخص حقوقی برسد. بنابراین برای انجام این امر بهتر است مهلت مناسبی برای اعلام موافقت نهایی شخص حقوقی نسبت به مذاکرات و توافقات انجام شده بین نماینده شخص حقوقی و بزه‌دیده در نظر گرفته شود.

۱. «اظهارات نماینده قانونی شخص حقوقی علیه شخص حقوقی اقرار محسوب نمی‌شود و اتیان سوگند نیز متوجه او نیست».

۲. «اظهارات وکیل علیه موکل و ولی و قیم علیه مولی علیه اقرار محسوب نمی‌شود».

۳. جمع‌بندی، نتیجه‌گیری و پیشنهادها

پس از تصویب قانون مجازات اسلامی در سال ۱۳۹۲ و به رسمیت شناختن مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی سبب شد تا رسیدگی به جرائم این اشخاص نیاز به وجود مقررات آیین دادرسی کیفری ویژه‌ای داشته باشد که مقنن در بخش یازدهم قانون آیین دادرسی کیفری به این امر مهم اهتمام ورزید اما پیرامون امکان تسری اعمال جایگزین‌های تعقیب نسبت به این اشخاص سخنی به میان نیاورده است. باین حال با توجه به مبانی فلسفی آن یعنی فایده‌گرایی اجتماعی و مبانی عملی آن از قبیل حفظ حقوق متهم جبران خسارت زود هنگام بزه‌دیده، سرعت بخشی به رسیدگی‌های کیفری، کاهش میزان استفاده از ضمانت اجراهای کیفری، کاهش هزینه‌های نظام عدالت کیفری و همچنین مبانی جرم‌شناسی آن از قبیل نظریه برچسب‌زنی و بزه‌دیده‌شناسی امکان اعمال جایگزین‌های تعقیب نسبت به اشخاص حقوقی قابل توجیه است.

به لحاظ قانونی نیز با توجه به قوانین موجود امکان استفاده از نهادهای جایگزین تعقیب در مورد اشخاص حقوقی وجود دارد، البته در مواردی قوانین نیاز به مناسب‌سازی و تطبیق‌پذیری نسبت به اشخاص حقوقی دارند و در برخی دیگر نیز چالش‌هایی وجود دارد که به شرح ذیل مورد بررسی و تحلیل قرار گرفت.

در خصوص ملاک تعیین درجه مجازات برای اعمال نهادهای بایگانی پرونده، تعلیق تعقیب، اعطای مهلت تحصیل گذشت و ارجاع به میانجیگری با تحلیل‌های انجام گرفته مشخص شد که این ملاک در درجه اول، مجازات قانونی تعیین شده برای شخص حقوقی است و سپس مجازات قانونی شخص حقیقی و این قاعده در مورد جزای نقدی نیز صدق می‌کند.

در مورد شرط فقدان سابقه محکومیت مؤثر کیفری در مورد قرارهای بایگانی

پرونده و تعلیق تعقیب امکان تسری آن نسبت به اشخاص حقوقی قابل اعمال است. درباره تفهیم اتهام برای صدور قرار بایگانی پرونده نیز اولاً نسبت به اشخاص حقوقی تبیین اتهام صورت می‌گیرد و ثانیاً این تبیین اتهام نسبت به نماینده شخص حقوقی نیز انجام می‌شود و در صورت عدم معرفی نماینده یا عدم حضور وی امکان صدور این قرار وجود ندارد.

درمورد بررسی وضع اجتماعی و سوابق متهم شخص حقوقی در قرار بایگانی پرونده، اعتبار شخص حقوقی و خدماتی که انجام داده در نظر گرفته می‌شود و بررسی سوابق نیز همانند شخص حقیقی عمل می‌شود.

اخذ التزام کتبی از متهم در قرار بایگانی پرونده، این التزام از نماینده شخص حقوقی اخذ می‌شود و باید اختیار دادن چنین التزامی را داشته باشد.

در مورد موافقت متهم شخص حقوقی برای صدور قرار تعلیق تعقیب مشخص شد که در صورت ارتکاب جرم پایه از سوی بالاترین مقام اجرایی شخص حقوقی، نماینده قانونی شخص حقوقی، صالح به اعلام موافقت بوده و در صورت عدم معرفی نماینده یا متواری بودن همه اعضای دارای اختیار شخص حقوقی، صدور قرار تعلیق تعقیب امکان‌پذیر نیست.

همچنین شایسته است تا برای اعلام موافقت نسبت به صدور قرار تعلیق تعقیب و نیز پذیرفتن تعهداتی که در پایان فرایند میانجیگری مورد توافق بزه‌دیده و متهم شخص حقوقی قرار می‌گیرد، در نظر گرفته شود تا بالاترین رکن تصمیم‌گیرنده شخص حقوقی نسبت به این موارد اعلام موافقت یا مخالفت کند.

در مورد قرار تأمین قابل صدور مناسب برای اعمال نهاد تعلیق تعقیب و اعطای مهلت اخذ رضایت نسبت به اشخاص حقوقی به نظر می‌رسد بند «ب» ماده (۶۹۰) ق.آ.د.ک. مناسب‌تر باشد.

بالاترین مقام اجرایی متهم شخص حقوقی و در صورت ارتکاب جرم پایه از سوی وی، رکن بعدی حق درخواست اعطای مهلت اخذ رضایت شاکی را دارد و در فرض متواری بودن همه اعضا یا عدم درخواست آنان امکان استفاده از این نهاد وجود ندارد. در مورد مکلف کردن شخص حقوقی به انجام دستورات مندرج در ماده (۸۱) ق.آ.د.ک. بندهای «الف و ج» در قالب ارائه خدمات به بزه‌دیده یا ارائه خدمات عام‌المنفعه رایگان قابل اعمال است. همچنین لازم است انجام مواردی نظیر مکلف کردن شخص حقوقی به برگزاری کلاس‌های فرهنگی و آموزشی برای کارکنان خود به صورت رایگان (متناسب با زمینه شغلی) در قالب دستور قابل اعمال نسبت به اشخاص حقوقی ذیل ماده (۸۱) ق.آ.د.ک. قانونگذاری شود.

پیشنهاد می‌شود قانونگذار با توجه به فواید اعمال نهادهای جایگزین تعقیب و با توجه به تبعات ورود اشخاص حقوقی به فرایند کیفری به عنوان متهم در راستای افتراقی‌سازی دادرسی اشخاص حقوقی، شرایطی متناسب با ماهیت شخص حقوقی پیش‌بینی و اصلاحاتی را به شرح ذیل در قانون آیین دادرسی کیفری اعمال نکند: الف) افزودن یک تبصره به ماده (۸۰) تحت عنوان تبصره «۲» که مقرر می‌دارد: «تبصره «۲»: مقام قضایی قرار موضوع این ماده را می‌تواند پس از تبیین اتهام به نماینده شخص حقوقی و در صورت فقدان سابقه محکومیت کیفری مؤثر و با ملاحظه اعتبار، خدمات و سوابق شخص حقوقی و در صورت ضرورت با اخذ التزام کتبی از نماینده شخص حقوقی صادر کند».

ب) افزودن یک تبصره به ماده (۸۱) تحت عنوان تبصره «۷» که مقرر می‌دارد: «تبصره «۷»: صدور قرار تعلیق تعقیب مطابق مقررات این ماده برای اشخاص حقوقی امکان‌پذیر است. اما اعلام موافقت متهم شخص حقوقی برای صدور قرار تعلیق تعقیب از سوی بالاترین مقام اجرایی شخص حقوقی صورت می‌گیرد و در صورت ارتکاب

جرم پایه از سوی وی، نماینده قانونی شخص حقوقی صالح به اعلام موافقت است. در هر صورت این موافقت باید مورد تأیید بالاترین رکن تصمیم‌گیرنده شخص حقوقی باشد و باید ظرف حداکثر یک ماه نسبت به اعلام کتبی موافقت یا مخالفت اقدام شود. عدم اعلام به موقع به منزله مخالفت است.

دادستان حسب مورد متهم را مکلف به اجرای یک یا برخی از دستورات ذیل می‌کند:

- ارائه خدمات به بزه‌دیده در جهت رفع یا کاهش آثار زیان‌بار مادی یا معنوی ناشی از جرم با رضایت بزه‌دیده،

- ارائه خدمات عام‌المنفعه رایگان با تعیین دادستان، حداکثر به مدت یک سال،

- مکلف کردن شخص حقوقی به برگزاری کلاس‌های فرهنگی و آموزشی برای کارکنان خود به صورت رایگان متناسب با زمینه شغلی حداکثر سه دوره».

ج) افزودن دو تبصره به ماده (۸۲) تحت عنوان تبصره‌های «۲» و «۳» که مقرر می‌دارد: «تبصره «۲»: اعمال مقررات این ماده در مورد متهم شخص حقوقی نیز امکان‌پذیر است اما اعلام موافقت متهم شخص حقوقی و نیز پذیرفتن تعهداتی که در پایان فرایند میانجیگری مورد توافق بزه‌دیده و متهم شخص حقوقی قرار می‌گیرد از سوی بالاترین مقام اجرایی آن انجام می‌شود و در صورت ارتکاب جرم پایه از سوی وی، نماینده قانونی شخص حقوقی صالح به اعلام موافقت است. در موارد اعلام موافقت متهم شخص حقوقی نسبت به صدور قرار تعلیق تعقیب و نیز پذیرفتن تعهداتی که در پایان فرایند میانجیگری مورد توافق بزه‌دیده و متهم شخص حقوقی قرار می‌گیرد، بالاترین رکن تصمیم‌گیرنده شخص حقوقی باید ظرف حداکثر یک ماه نسبت به این موارد کتباً اعلام موافقت یا مخالفت کند. عدم اعلام به موقع به منزلت مخالفت است».

«تبصره «۳»: ملاک تعیین درجه مجازات برای اعمال نهادهای بایگانی پرونده،

امکان‌سنجی اعمال جایگزین‌های تعقیب نسبت به اشخاص حقوقی _____ ۳۷۹

تعلیق تعقیب، اعطای مهلت تحصیل گذشت شاکی و ارجاع به میانجیگری در وهله اول، مجازات قانونی تعیین شده برای شخص حقوقی ملاک بوده و در صورت عدم تعیین مجازات اختصاصی در قانون برای شخص حقوقی، ملاک مجازات قانونی شخص حقیقی است.»



منابع و مآخذ

۱. آخوندی، محمود (۱۳۸۵). *آیین دادرسی کیفری*، جلد اول، چاپ دوازدهم، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲. آشوری، علی اصغر و مجید صادق نژاد (۱۳۹۵). *گزارشی از همایش اشخاص حقوقی: مسئولیت کیفری و آیین دادرسی*، چاپ اول، تهران، نشر مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه.
۳. آشوری، محمد (۱۳۸۲). *جایگزین‌های زندان یا مجازات‌های بینابین*، چاپ اول، تهران، نشر گرایش.
۴. --- (۱۳۹۵). *آیین دادرسی کیفری*، جلد اول، چاپ نوزدهم، تهران، انتشارات سمت.
۵. ابصاری، میلاد (۱۳۹۸). «ضوابط حاکم بر دادرسی کیفری اشخاص حقوقی»، پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق دانشگاه تهران.
۶. اردبیلی، محمدعلی (۱۳۹۴). *حقوق جزای عمومی*، جلد سوم، چاپ هشتم، تهران، میزان.
۷. الهام، غلامحسین و محسن برهانی (۱۳۹۳). *درآمدی بر حقوق جزای عمومی: واکنش در برابر جرم*، جلد دوم، چاپ دوم، تهران، میزان.
۸. باباخانی، عرفان و افشین عبداللهی (۱۴۰۰). «امکان اعمال جایگزین‌های تعقیب کیفری نسبت به اشخاص حقیقی و حقوقی در حقوق کیفری ایران و فرانسه»، دوفصلنامه علمی پژوهش‌نامه حقوق اسلامی، سال ۲۳، ش اول (پیاپی ۵۳).
۹. حاجی‌اکبری، مبارکه (۱۳۸۸). «رویکرد اقتصاد به کیفر و اجرای آن»، پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.
۱۰. حاجی‌تبار فیروزجایی، حسن (۱۳۹۵). *آیین دادرسی کیفری کاربردی «قرارها»*، چاپ اول، تهران، میزان.
۱۱. خالقی، علی (۱۳۹۴ الف). *آیین دادرسی کیفری*، جلد اول، چاپ سی‌ام، تهران، انتشارات شهر دانش.
۱۲. --- (۱۳۹۴ ب). *نکته‌ها در قانون آیین دادرسی کیفری*، چاپ چهاردهم، تهران، انتشارات شهر دانش.
۱۳. خزائی، منوچهر (۱۳۶۵). «سیستم قانونی بودن و سیستم موقعیت داشتن یا متناسب بودن تعقیب»، تحقیقات حقوقی، دوره ۷، ش ۲.

۱۴. --- (۱۳۷۷). «اصل براءت و اقامه دلیل در دعوی کیفری»، تحقیقات حقوقی، دوره اول، ش ۱۳ و ۱۴.
۱۵. ساقیان، محمدمهدی (۱۳۹۸ الف). *افق‌های نوین حقوق کیفری: نکوداشت‌نامه استاد حسین آقایی‌نیا*، چاپ اول، تهران، نشر میزان.
۱۶. --- (۱۳۹۸ ب). «حقوق دفاعی متهم در جایگزین‌های تعقیب کیفری»، *آموزه‌های حقوق کیفری*، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، دوره ۱۶، ش ۱۷.
۱۷. سماواتی پیروز، امیر (۱۳۸۵). *عدالت ترمیمی (تعدیل تدریجی عدالت کیفری یا تغییر آن)*، چاپ اول، تهران، انتشارات نگاه بینا.
۱۸. طهماسبی، جواد (۱۳۹۴). *آیین دادرسی جرائم اشخاص حقوقی (آیین دادرسی کیفری: بنیان‌ها، چالش‌ها و راهکارها مجموعه مقالات همایش قانون آیین دادرسی کیفری)*، چاپ اول، تهران، نشر مؤلف.
۱۹. --- (۱۳۹۵). *آیین دادرسی کیفری*، جلد اول، چاپ دوم، تهران، میزان.
۲۰. علوی، سیدابوذر (۱۳۹۴). *بازپرس و بازپرسی در نظام حقوق کیفری ایران*، چاپ اول، تهران، انتشارات نگاه بینه.
۲۱. غلامی، حسین (۱۳۸۵). *عدالت ترمیمی*، چاپ اول، تهران، انتشارات سمت.
۲۲. قادری‌پور، کلثوم (۱۳۹۳). «جایگزین‌های تعقیب کیفری از منظر سیاست جنایی ایران»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق و الهیات بخش معارف اسلامی و حقوق، دانشگاه شهیدباهنر کرمان.
۲۳. کاتینگهام، جان (۱۳۸۴). «فلسفه مجازات»، ترجمه ابراهیم باطنی و محسن برهانی، *حقوق اسلامی*، سال اول، ش ۴.
۲۴. کوشکی، غلامحسین (۱۳۸۹). «جایگزین‌های تعقیب دعوی عمومی در نظام دادرسی کیفری ایران و فرانسه»، *حقوق و سیاست*، دوره ۱۲، ش ۲۹.
۲۵. نجفی ابرندآبادی، علی‌حسین (۱۳۹۱). «تقریرات درس جامعه‌شناسی»، دوره دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی.
۲۶. نورپور، محسن (۱۳۹۲). «جایگزین‌های تعقیب کیفری و جایگاه آن در سیاست جنایی تقنینی ایران»،

پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اداری و اقتصادی، دانشگاه فردوسی مشهد.

۲۷. نیازپور، امیرحسین (۱۳۹۲). *توافقی شدن آیین دادرسی کیفری*، چاپ دوم، تهران، انتشارات میزان.

۲۸. --- (۱۳۹۳). *حقوق کیفری کودکان و نوجوانان*، چاپ اول، تهران، انتشارات میزان.

۲۹. وایت، راب و فیونا هینز (۱۳۹۵). *جرم و جرم‌شناسی: متن درسی نظریه‌های جرم و کجروی*، ترجمه

علی سلیمی، چاپ هشتم، قم، نشر پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

۳۰. یوسفی، ایمان (۱۳۹۵). *آیین دادرسی کیفری*، جلد اول، چاپ دوم، تهران، انتشارات میزان.

